



■ به عنوان پرسش آخر می‌خواستم به این موضوع بپردازم که توفان الاقصی چه نقشی در معماری آینده خواهد داشت؟ آیا از اساس می‌توان چنین نقشی را بر آن بار کرد؟ به عبارت دیگر آیا توفان الاقصی می‌تواند ارزش‌های غرب را که جهانی شده در هم بشکند و حقوق بشر را رسوا کند؟

این پرسش‌ها برای فضای رسانه جذاب است اما واقع امر در علوم اجتماعی بحث بر سر این است که ارزش‌های عصر روشنگری الان نه بلکه در سده‌های قبل هم ارزش‌های اروپایی بوده و به ضرب و زور جهانی شده اما جهان‌شمول نیست. حال تا این بحث از متافیزیک به فیزیک برسد و همه بتوانند به چشم ببینند، طول می‌کشد. البته در ایام قدیم بیشتر طول می‌کشید اما الان عیان‌تر شده است. در واقع آمریکا می‌خواهد مرکز جهان باشد اما عنوان حقوق بشر او، حقوق انسان مذکر سفید آمریکایی و اروپای غربی است و بقیه صدقه‌سر اینها از حقوقی بهره‌مند شده‌اند. پس ارزش‌های آمریکایی مدت‌هاست رسوا شده و جهانی بودن خود را از دست داده است.

از منظر سیاسی اینکه اسرائیل قوی‌تر می‌شود را نمی‌توانم پیش‌بینی کنم اما یقیناً ایدئولوژی صهیونیسم و ایدئولوژی‌ای که باعث شکل‌گیری آن شده، تأثیرات منفی خودش را بر جهان اسلام و حتی جهان فردای ما خواهد گذاشت. یقیناً در دنیایی که چین از یک سو، برزیل و هند از سوی دیگر، همچنین از جهتی روسیه رشد کرده و قطب‌های رقیبی در جهان شکل داده‌اند، اسرائیل نمی‌تواند بچه لوس منطقه باشد اما آیا واقعا حماس را می‌توانند خلع سلاح کنند؟ این را شیخ الشعراوی گفت: اینها خیال می‌کنند حماس را از بین می‌برند؛ خب! این حزب را از بین بردید؛ شما با این حجم از کینه که کاشتید و بچه‌هایی که پدر و مادرشان را کشتید، زخمی و آواره‌شان کردید، چه می‌کنید؟ یقیناً در ۱۰ سال آینده از اینها حتی ۱۰۰ هزار نفرشان با یک خودآگاهی همراه با کینه و خشم، عزم ضربه زدن به اسرائیل را خواهند داشت؛ مساله‌ای چالش‌برانگیز برای این رژیم. به نظرم این موضوع کل منطقه را دچار چالش می‌کند و به این سادگی نمی‌توان از کنارش عبور کرد؛ در واقع اکنون ممکن است فاز نظامی تمام شود اما کینه باقی می‌ماند.

خیلی‌ها وقتی تاریخ را به بحث می‌گذارند، می‌گویند ریشه چیزی که در قرن ۱۹ شکل گرفت، کینه حاصل از جنگ‌های صلیبی بود. تاریخ یک فرآیندی دارد که به این راحتی نمی‌شود از آن عبور کرد.

اینطور نیست که در تاریخ کشتار و قتل عام فراموش شود. به عنوان جمله پایانی باید بگویم آینده منطقه خطرناک‌تر تصویر می‌شود. امنیت بدون جمهوری اسلامی امنیتی نیست که پایدار باشد. ایران اگر در این امنیت نقشی نداشته باشد و طوری باشد که همه نقش‌آفرین باشند جز ایران، پس کمترین کار ایران این است که بازی را به هم می‌زند.

پاورقی:

■ این ادعای مشهوری است که اسرائیل آمده تا منطقه را ناامن کند اما این ناامنی چه نفعی برای آمریکا دارد؟ مگر نه آنکه منافع خود آمریکا در این ناامنی هم مورد تعرض قرار می‌گیرد؟ نفع آن این است که نفت عراق و لیبی می‌رود اما کسی نمی‌داند چه می‌شود. منابع افغانستان می‌رود و مشخص نیست چه می‌شود. نفع آن چنین است که دولت ملی قوی شکل نمی‌گیرد. یک دورهای ناسیونالیسم جنبه ضد استعماری در منطقه داشت و باعث شد کشورهای که تحت سلطه امپریالیسم بودند، قیام کنند و دولت ملی قوی را تجربه کنند، یکی از دغدغه‌های آمریکا در ۱۰ سال اخیر این است که دولت‌های مرکزی را در منطقه از بین ببرد.

■ نقدی که به این تحلیل شما وارد می‌شود آن است که بر فرض صحت اما الان نقش اسرائیل تغییر کرده است. طرح اسرائیل با پیمان صلح آبراهام این بود که بتواند از طریق کریدور IMEC ایران را دور زده و منزوی کند. این کریدور در شرایطی محقق می‌شود که امنیت در منطقه وجود داشته باشد. به همین دلیل هم بود که عربستان از جنگ با یمن بیرون رفت. پاسخ شما به این اشکال چیست؟

نکته مغفول در تحلیل شما این است که در طرح اسرائیل آیا قرار است جمهوری اسلامی ایران باقی بماند یا نه؟ اسرائیل الان غزه بدون حماس را تصویر می‌کند و می‌گوید من حماس را از بین می‌برم و بازتس به غزه می‌آیم و پلیس غزه نیز با من. عده‌ای را هم به صحرای سینا می‌فرستم یا اینکه لبنان خلع سلاح شود و گروه‌های شیعی عراق خلع سلاح شوند و بعد سراغ ایران بیاید اما در نگاه آنها جمهوری اسلامی در ۱۰ سال آینده باقی هست و آن کریدور وقتی شکل می‌گیرد که جمهوری اسلامی نباشد.

است: استیون واسر استروم در کتاب «دین بعد از دین» می‌گوید ۳ انقلاب معنوی بزرگ در جهان شکل گرفته که یکی اسرائیل است. پس بنیانگذار اسرائیل بن‌گوریون نیست. این دسته از افراد مثل بن‌گوریون سطح را شکل می‌دهند اما بنیان اصلی اسرائیل دیدگاه‌های گنوسی (عرفانی) است

■ سوالی که در ذهن من وجود داشته و هنوز پاسخ نگرفته، این است که جریان مذکور مگر چقدر در عرصه سیاست قدرت دارد که شما آنقدر آنها را جدی می‌دانید؟ یک موقع ما می‌گوییم این نئوکانها چقدر و چند نفر در احزاب هستند و یک وقت بحث بر سر این است که چقدر فکرشان را بدون اینکه در حزب باشند نفوذ داده و چقدر شاکله فکری در احزاب قدرتمند آمریکایی تحت تاثیر آنان قرار گرفته است؟ مخصوصاً بعد از شوروی و اوایل دولت کلینتون، در سیاست خارجی آمریکا می‌شود این تفکر را مشاهده کرد، پس لازم است یک مرکز تحقیقاتی، چارچوب‌های نظری این جریانات را در آمریکا رصد کند.

■ سوالی که پیش می‌آید این است که با توجه به مجموعه مباحثی که طرح کردید، منطق سیاست خارجی آمریکا پیرامون غرب آسیا و اسرائیل را چگونه می‌توانیم صورت‌بندی کنیم؟

در پاسخ این سوال یک نکته‌ای که شاید بد نباشد بگویم آن است که آمریکا در منطقه چارچوب سیاست توازن قوا را دنبال می‌کند. ایرانی که بتواند در عراق، سوریه، یمن، لبنان و حتی فلسطین حضور داشته باشد و بتواند در این کشورها یک وضعیتی درست کند که دست بالا را در مقابل اسرائیل داشته باشد، این برای آمریکا مطلوب نیست و برای اینکه بتواند تغییر ایجاد کند و فضای کشورهای اسلامی را ناامن کند و سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و نخبگانی این کشورها را به سمت مرکز یعنی خود و اروپا سوق دهد، برای این امر باید اسرائیل باشد. باید اسرائیلی باشد که حمله بیاورد و کشورهای مختلف را تهدید کند؛ حضور اسرائیل می‌تواند جریان افراط‌گرایی مذهبی را در این کشورها تقویت کند. حتی رادیکالیسم انتحاری در این کشورها را مثل القاعده، داعش و الشباب رشد داده و خود این برای آمریکا بازی برد - برد است. هر جایی که امکان نواندیشی دین و تفکر ترکیبی وجود داشته باشد که هم به دغدغه‌های معاصر و هم به ریشه‌های مدنی و تمدنی - که جمهوری اسلامی براساس آن شکل گرفته - التفات داشته و بخواهد در بستر جهانی، عالمیت جدیدی شکل دهد، به واسطه افراط‌گرایی مذهبی ریشه‌های آن خشکیده می‌شود.

این رو در شناخت اسرائیل گرشم شولتون بسیار مهم است. یا در مثال دیگر؛ پاکستان نسبتش با محمدعلی جناح بیشتر است یا اقبال لاهوری؟ با تحلیل سیاسی پاکستان می‌بینیم پاکستان شیره تفکر سیاسی جناح است اما اینکه پاکستان، پاکستان می‌شود، ریشه در اندیشه عرفانی اقبال لاهوری دارد. یعنی معمار سیاسی پاکستان جناح و معمار روحی و معنوی پاکستان علامه اقبال لاهوری است. اسرائیل هم در ساحت سیاسی برساختی از هر تزل و بن‌گوریون استوار شده اما آن که فونداسیون اسرائیل را شکل می‌دهد، گرشم شولتون و این نحله فکری است که فقط بحث عرفانی صرف نکرده و آمده و پیکر سیاسی اسرائیل را صورت‌بندی کرده است.

